

Understanding the Discourse of the Quran in the Light of the Analysis of the Fundamentals of Linguistics and Semantics

Allamah Tabatabaei ^(RA)

Fahimeh Jafrasteh¹  

1. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, University of Arak, Arak, Iran.
Email: f-jafrasteh@araku.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received :2025/9/23

Received in revised form:
2025/10/18

Accepted :2025/11/05

Available online: 2025/11/05

Keywords:

Fundamentals¹ Linguistics¹
Semantics¹ Allameh
Tabataba'i ^(RA)

ABSTRACT

Objective: This study aims to investigate and analyze the linguistic and semiological foundations of Allamah Tabataba'i in his Qur'anic exegesis. The primary goal is to reveal the interaction and alignment between the traditional method of "interpreting the Qur'an by the Qur'an" (*tafsir al-Qur'an bi al-Qur'an*) and modern semantic and linguistic methods for understanding Qur'anic discourse and discovering divine intentions.

Research Method: This research has been conducted using a descriptive-analytical method. The data is primarily extracted from the exegesis *Al-Mizan* and other works by Allamah Tabataba'i. The analysis is based on citations from original sources and a comparison of the introduced foundations with the principles of contemporary semantics.

Findings: Key linguistic foundations of Allamah Tabataba'i include: the Qur'an's speech following a rational, conversational method; its lexical and structural eloquence; and the meaningfulness and knowledge-producing nature of its propositions. His semiological foundations include: the conventional relationship between word and meaning; the priority of the Qur'an's own customary usage in determining meaning; the superiority of spiritual referents over material ones; the evolution of meaning over time; a context-oriented approach to words and verses; and attention to the "distinctive verses" (*Ayat al-Ghurr*) as key semantic nodes. These findings demonstrate that Allamah Tabataba'i's method is not merely a practical strategy but is underpinned by profound, systematic theoretical foundations that resonate and align with many principles of contemporary semantics—such as the emphasis on context, usage, and semantic networks.

Conclusion: Understanding the discourse of the Qur'an necessitates a return to the text itself and an intra-textual analysis. Allamah Tabataba'i's method—rooted in tradition yet possessing rich theoretical potential—offers an effective model for understanding religious texts in the modern era. This research concludes that the traditional "Qur'an-by-Qur'an" method is not obsolete; on the contrary, it is capable of dialogue and integration with modern methods and provides a groundwork for expanding lexical-conceptual studies of the Qur'an within contemporary frameworks.

Cite this article: Jafrasteh & F (2025). Understanding the Discourse of the Quran in the Light of the Analysis of the Fundamentals of Linguistics and Semantics Allamah Tabatabaei ^(RA), Journal of Islamic Knowledge and Thought.1(1) 1-23. <http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104553>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104553>

Publisher: University of Tehran.

فهم گفتمان قرآن در پرتو واکاوی مبانی زبان‌شناسی و معناشناسی علامه طباطبایی (ره)

فهیمة جفرسته^۱ 

۱. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: f-jafrasteh@araku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴ کلیدواژه‌ها: مبانی، زبان‌شناسی، معناشناسی، علامه طباطبایی (ره)	هدف: بررسی و واکاوی مبانی زبان‌شناسی و معناشناسی علامه طباطبایی (ره) در تفسیر قرآن، به‌منظور آشکارسازی تعامل و همسویی روش سنتی «تفسیر قرآن به قرآن» با روش‌های نوین معناشناسی و زبان‌شناسی در فهم گفتمان قرآنی و کشف قصدهای الهی. روش پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های آن عمدتاً از تفسیر «المیزان» و دیگر آثار علامه طباطبایی استخراج گردیده است. تحلیل‌ها بر اساس استناد به منابع اصلی و مقایسه مبانی معرفی‌شده با اصول معناشناسی معاصر صورت گرفته است. یافته‌ها: از جمله مبانی زبان‌شناختی علامه طباطبایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سخن گفتن به شیوه محاوره‌ی عقلایی، بلاغت واژگانی و ساختاری قرآن، معناداری و معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن و از جمله مبانی معناشناختی وی نیز عبارتند از: رابطه قراردادی میان لفظ و معنا، اولویت عرف قرآن در تعیین معنا، برتری مصادیق معنوی بر مصادیق مادی، تحول معنا در گذر زمان، رویکرد سیاق‌مدار به کلمات و آیات، توجه به آیات غرر به‌عنوان گره‌های کلیدی معنایی. این یافته‌ها نشان می‌دهند که روش علامه طباطبایی تنها یک راهبرد کاربردی نیست، بلکه دارای بنیان‌های نظری عمیق و نظام‌مندی است که با بسیاری از اصول معناشناسی معاصر-مانند تأکید بر بافت، کاربرد، و شبکه معنایی- هم‌خوانی و هم‌راستایی دارد. نتیجه‌گیری: فهم گفتمان قرآن مستلزم بازگشت به خود متن و تحلیل درون‌متنی آن است. روش علامه طباطبایی -با ریشه در سنت و همزمان با ظرفیت‌های نظری غنی- الگویی اثربخش برای فهم متون دینی در عصر حاضر محسوب می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که روش سنتی «قرآن به قرآن» نه تنها منسوخ نشده، بلکه با روش‌های نوین قابل گفت‌وگو و تلفیق است و زمینه گسترش مطالعات واژگانی-مفهومی قرآن در چارچوب‌های معاصر را فراهم می‌آورد.

استناد: جفرسته، فهیمة (۱۴۰۴). فهم گفتمان قرآن در پرتو واکاوی مبانی زبان‌شناسی و معناشناسی علامه طباطبایی (ره)، پژوهشنامه معارف و اندیشه اسلامی،

۱۱(۱). ۱-۲۳



<http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104553>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

در مطالعات قرآنی معاصر، یکی از چالش‌های بنیادین، بازیابی گفتمان قرآن به گونه‌ای است که ضمن پابندی به اصول تفسیری سنتی، بتواند از ظرفیت‌های نظری علوم انسانی - به‌ویژه زبان‌شناسی و معناشناسی - نیز بهره‌برد. در این میان، روش «تفسیر قرآن به قرآن» که ریشه در سنت اهل بیت (ع) دارد، همواره به‌عنوان یکی از محکم‌ترین راهبردهای فهم متن الهی شناخته شده است؛ این روش در عصر حاضر، با تألیف تفسیر «المیزان» اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)، به اوج نظام‌مندی خود رسید و نمونه‌ای بی‌نظیر از کاربرست درون‌متنی آیات قرآن در فهم گفتمان آسمانی ارائه گردید؛ با این حال، هرچند تفسیر المیزان موردتوجه گسترده پژوهشگران قرار گرفته است، بیشتر مطالعات موجود حول محورهای کلامی، فلسفی یا اصولی شکل گرفته‌اند و کمتر به مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی زیربنایی این روش پرداخته شده است.

در سوی دیگر، تحولات گسترده حوزه علوم زبان در قرن بیستم، به‌ویژه ظهور جریان‌هایی چون معناشناسی ساختاری، معناشناسی کاربردی و رویکردهای بافت‌محور، زمینه بازنگری در روش‌های سنتی فهم متون دینی را فراهم آورده است؛ در این چارچوب، پژوهشگرانی همچون ایزوتسو با ارائه روش‌های معناشناختی نو، توجه بسیاری را به ابعاد واژگانی و شبکه‌های مفهومی قرآن جلب کرده‌اند؛ اما آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که بسیاری از اصولی که در معناشناسی معاصر مطرح می‌شوند - مانند توجه به سیاق، کاربرد واژگان در بافت درونی متن، و اهمیت عرف خاص متن - ریشه‌های عمیقی در روش تفسیر قرآن به قرآن دارند؛ از این رو، بازخوانی مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی علامه طباطبایی نه تنها به تقویت بنیان‌های نظری روش سنتی کمک می‌کند، بلکه زمینه گفت‌وگویی میان روش‌های سنتی و نوین در فهم قرآن را نیز فراهم می‌آورد.

اهمیت این پژوهش در سطح دکتری از این جهت آشکار می‌شود که برای نخستین بار، مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی علامه طباطبایی به صورت نظام‌مند و در چارچوبی یکپارچه استخراج و تحلیل می‌شود؛ این کار نه تنها بازشناسی دقیق‌تری از روش تفسیری علامه را ممکن می‌سازد بلکه نشان می‌دهد که روش «قرآن به قرآن» صرفاً یک راهبرد کاربردی نیست، بلکه دارای پشتوانه‌ای نظری غنی و هماهنگ است که با بسیاری از اصول معناشناسی معاصر هم‌خوانی دارد؛ این پژوهش با تبیین این که چگونه علامه با استناد به اصولی چون «سخن گفتن به شیوه محاوره عقلایی»، «بلاغت واژگانی و ساختاری قرآن»، «رویکرد سیاق‌مدار»، «عرف قرآن به مثابه معیار فهم واژگان» و «برتری مصادیق معنوی بر مصادیق مادی»، گفتمان قرآن را درک می‌کند، گفتمان علمی مطالعات قرآنی را از انحصار رویکردهای غرب‌محور خارج کرده و مشروعیت روش‌های سنتی را در چارچوب‌های نظری معاصر بازتثبیت می‌کند.

درنهایت، این مقاله با این باور شکل گرفته که فهم گفتمان قرآن، مستلزم بازگشت به خودِ متن و تحلیل درون‌متنی آن است و روش علامه طباطبایی، باوجود ریشه در سنت، از ظرفیت‌هایی برخوردار است که می‌تواند به‌عنوان الگویی برای بازخوانی متون دینی در عصر حاضر استفاده می‌شود. این پژوهش نه‌تنها به بازشناسی عمیق‌تر روش تفسیری علامه کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای گسترش مطالعات مفهومی - واژگانی قرآن در چارچوب‌های نظری معاصر نیز فراهم می‌آورد

پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات قرآنی، روش «تفسیر قرآن به قرآن» همواره به‌عنوان یکی از راهبردهای بنیادین فهم متن الهی موردتوجه بوده است. این روش که ریشه در سنت تفسیری اهل بیت (ع) دارد، در دوران معاصر به‌ویژه با تألیف تفسیر «المیزان» اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)، به اوج نظام‌مندی و کاربرد گسترده خود رسید؛ بااین‌حال، تاکنون پژوهش‌های متعددی با رویکردهای گوناگون به بررسی آثار علامه پرداخته‌اند؛ اما بیشتر آن‌ها در چارچوب‌های کلامی، فلسفی یا اصولی شکل گرفته‌اند؛ ازجمله، مقاله‌هایی همچون «معناشناسی علم الهی از دیدگاه علامه طباطبایی» (باروتی، ۱۳۹۷) و «معناشناسی صفات الهی از دیدگاه علامه طباطبایی» (باروتی، ۱۳۹۶) به‌صورت مصداقی به تحلیل معناشناختی برخی مفاهیم خاص در تفسیر المیزان پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌هایی مانند «منطق تفسیر قرآن» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷) و «مبانی تفسیر قرآن» (مؤدب، ۱۳۸۶) به اصول روش‌شناختی علامه توجه کرده‌اند؛ اما بیشتر بر جنبه‌های اصولی یا منطقی تمرکز داشته‌اند و کمتر به ابعاد زبان‌شناختی و معناشناختی آن پرداخته‌اند.

در سوی دیگر، با گسترش مطالعات معناشناختی در دهه‌های اخیر، رویکردهای نوینی مانند روش ایزوتسو مورد استقبال قرار گرفته و برخی پژوهشگران سعی کرده‌اند این روش را در تحلیل مفاهیم قرآنی به‌کار گیرند. در این میان، تلاش‌هایی برای مقایسه روش ایزوتسو با روش تفسیر قرآن به قرآن نیز صورت گرفته است؛ اما این مقایسه‌ها عمدتاً بر سطح کاربردی و مصداقی متمرکز بوده و به تحلیل بنیادین مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی علامه نپرداخته‌اند. حتی در مواردی که به مبانی علامه اشاره شده، این مبانی به‌صورت پراکنده و بدون چارچوب نظری یکپارچه مطرح شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، برخی پژوهش‌ها به اصل «سیاق‌مداری» یا «عرف قرآن» در تفسیر المیزان اشاره کرده‌اند؛ اما این اصول را در چارچوب گسترده‌تری از مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی علامه جای نداده‌اند.

مقاله حاضر با هدف پرکردن این خلأ پژوهشی، برای نخستین‌بار به‌صورت سامان‌یافته و جامع، مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی علامه طباطبایی را در تفسیر قرآن واکاوی می‌کند؛ این مقاله نه‌تنها به مبانی معناشناختی علامه مانند «رابطه مفردات با معانی»، «تحول معنا در گذر زمان»، «رویکرد سیاق‌مدار»، «عرف قرآن به مثابه معیار فهم واژگان» و «برتری مصادیق

معنوی بر مصادیق مادی» می‌پردازد بلکه این مبانی را در چارچوبی یکپارچه و با استناد مستقیم به منابع اصلی -به‌ویژه تفسیر المیزان- تحلیل می‌کند. وجه نوآوری این پژوهش در این است که برخلاف پژوهش‌های پیشین که یا صرفاً به مصادیق خاص پرداخته‌اند یا مبانی علامه را در چارچوب‌های غیرزبان‌شناختی بررسی کرده‌اند، این مقاله برای نخستین بار مبانی زبان‌شناختی و معناشناختی علامه را به‌عنوان یک نظام نظری مستقل و هماهنگ استخراج و تبیین می‌کند؛ این رویکرد نه تنها به بازشناسی عمیق‌تر روش تفسیری علامه کمک می‌کند بلکه زمینه را برای گفت‌وگویی میان روش‌های سنتی و نوین در فهم گفتمان قرآن فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که بسیاری از اصول معناشناسی معاصر-مانند توجه به بافت، شبکه معنایی و کاربرد واژگان- ریشه‌های عمیقی در روش تفسیر قرآن به قرآن دارند.

۱. مفهوم‌شناسی پژوهش

۱-۱. زبان‌شناسی

زبان‌شناسی دانش مطالعه و بررسی زبان به روش علمی است (مارتینه، ۱۳۸۷، ص ۶) و در دو سده اخیر شاهد شکوفایی و تحولات بی‌سابقه‌ای بوده است و جوانب متعددی چون: ریشه‌شناسی^۱، کاربردشناسی^۲، آواشناسی^۳ و معناشناسی^۴ را در بر گرفته است، امروزه دانشمندان بر این باورند که زبان نه تنها ابزاری برای ارتباط بلکه وسیله‌ای برای انعکاس روحيات و حالات قومی و اجتماعی حاکم بر جامعه است (عزیزی‌پور، سعیدیان تبار، ۱۳۹۵، ص ۲). آنچه در مطالعات زبان‌شناسی مهم است، ارائه فرضیات نیست بلکه بررسی این فرضیه‌ها با پدیده‌های زبانی و توصیف آنهاست. البته علم تنها به توصیف پدیده‌ها و تدوین قوانین حاکم بر آنها بسنده نمی‌کند بلکه در پی یافتن علل و عوامل دخیل و مؤثر در تکوین و تغییر پدیده‌ها نیز برمی‌آید و زبان‌شناسی را می‌توان از این جهت علم توصیف زبان دانست (پالمر، ۱۳۸۴: ۴۵؛ صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

۱-۲. معناشناسی

مشهورترین نام معناشناسی از میان نام‌های متعدد آن در زبان انگلیسی semantics است؛ سمانتیک به معنی مطالعه روابط بین کلمات و معانی است. مطالعه تجربی معانی کلمات در زبان‌های موجود، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است و مطالعه نظری معنا

-
1. Etymology
 2. Applied linguistics
 3. Phonetics
 4. Semantics

در رابطه با زبان یا نظام‌های منطقی نمادها، شاخه‌ای از فلسفه است و به هردو شاخه سمانتیک گفته می‌شود (عدالت نژاد، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

برای دانش معناشناسی تعریف واحدی ارائه نشده است؛ پالمر در تعریف آن می‌گوید: اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا گفته می‌شود (پالمر، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

تعاریف دیگری نیز برای آن ذکر شده از جمله: شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنا می‌پردازد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

موضوع علم معناشناسی، معناست و دایره معنا چنان وسیع است که هرچیزی که ممکن است معنایی داشته باشد؛ می‌تواند عنوان موضوعی از معناشناسی پیدا کند مانند جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و ... لذا معناشناسی می‌تواند پرسوئدهای مختلفی داشته باشد و به اعتبار آن پسوند، به دانشی خاص متعلق شود (لاینز، ۱۳۷۶، ص ۳۵).

درحقیقت از یافته‌ها و شیوه‌ها و امکاناتی که معناشناسی به‌عنوان ابزار پیش روی ما قرار می‌دهد، برای فهم قرآن استفاده می‌کنیم و غایت نهایی ما فهم قرآن است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

در معناشناسی قرآن، در پی این هستیم که قرآن را به‌عنوان یک متن منسجم و یکپارچه دیده تا بتوانیم ساختار موجود یا به بیان دیگری آن شبکه معنایی که معانی قرآن را به هم متصل می‌کند، استخراج کنیم (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

۲. مبانی علامه طباطبایی در محور زبان‌شناسی

قرآن کریم متنی الهی است که از نظر ادبی و زبانی در اوج کلام عرب قرار دارد، به‌گونه‌ای که عرب جاهلی که در شعر و ادب زبانزد زمانه‌ی خود بود، توان هم‌اوردی با آن را نداشت. از نظر برخی قرآن‌پژوهان «زبان قرآن زبان عرف خاص است که ترکیبی از زبان‌های ادبی، علمی، چندلایه و گاه رمزی، کتابی، مجازی، اخباری، انشایی و تمثیلی است» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶)؛ به همین دلیل تعامل با چنین متنی نیازمند توانایی مفسر در مباحث ادبی و زبانی است. از آنجا که مفسر قبل از ورود به تفسیر باید برای تفسیر خود پیش‌فرض‌هایی اتخاذ نماید، در مباحث ادبی و زبانی نیز این امر صادق است و مفسر باید در این مباحث هم دارای مبنا باشد.

۲-۱. سخن گفتن به شیوه محاوره‌ی عقلایی

منظور از شیوه محاوره عقلایی زبان عادی و رایج میان انسان‌هاست که براساس سیره و روش عقلا است؛ این روش در بین اقوام و گروه‌های متعدد رنگ جدیدی به‌خود گرفته است و در قالب زبان‌هایی مثل فارسی و عربی و ... درآمده است؛ اما از اصول

مشترکی پیروی می‌کند و قواعد خاصی بر آن حاکم است؛ این اصول مشترک با توجه به عصر نزول قرآن و مخاطبان اولیه وحی در قالب زبان عربی شکل گرفته است.

تقریباً همه‌ی علما و فقها و کسانی که ظواهر قرآن را حجت می‌دانند، معتقدند قرآن زبان خاصی برای بیان اهداف و مقاصد خود انتخاب نکرده است بلکه زبان قرآن همان زبان عرفی و مشترک بین همه‌ی مردم و شیوه بیان آن همان شیوه محاوره عقلایی است؛ شیوه محاوره عقلایی خصوصیتی دارد از جمله:

۱. واقعیات هستی در این شیوه حتی‌الامکان به‌گونه‌ای رسا و به‌دور از تعقید و پیچیدگی بیان می‌شود.
 ۲. تا آنجا که ممکن است کلمات معانی حقیقی و اصلی خود را حفظ می‌کنند، مگر این که استفاده از مجاز و دیگر صنایع ادبی مقصود متکلم را به‌گونه‌ای رساتر آشکار نماید.
 ۳. مسامحی‌بودن بیان واقعیات در ذات این شیوه نیست؛ بلکه به تناسب شخصیت گوینده، موضوعی که درباره آن سخن می‌گوید و هدف گوینده، ممکن است مسامحی، مبالغه‌آمیز یا از روی دقت و بدون مسامحه و سهل‌انگاری بیان شود.
 ۴. از آنجا که این شیوه مشترک میان تمام عقلای بشر است، سخنی که به این شیوه بیان شود، بالطبع برای عموم قابل فهم خواهد بود؛ البته مراد از عموم، کسانی است که با آن زبان و الگوهای ادبی آن آشنا باشند؛ مثلاً فهم متنی که به شیوه متداول زبان عربی نگاشته شده است، برای عموم کسانی که با قواعد فهم زبان عربی آشنا هستند، میسر می‌باشد.
- از دیدگاه علامه طباطبائی قرآن کریم شیوه جدیدی برای بیان اهداف خود انتخاب نکرده و برای رساندن پیام‌های خود از همان اصول متداول بشری استفاده کرده است؛ البته تفاوت‌هایی میان پیام الهی و گفتار بشری یافت می‌شود که ناشی از سنخ موضوعات مطرح شده در قرآن و علو معارف قرآنی می‌باشد. علامه طباطبائی درباره روش کلی بیان قرآن در انتقال مقاصد خود می‌فرماید: قرآن کریم هرچند در بیان پیام‌های خود و در به‌کارگیری الفاظ و ترکیب جملات شیوه جدیدی را ابداع نکرده است بلکه همان شیوه متداول عرفی را پیموده است؛ اما با سایر سخنان به‌جهت دقت بیان و دوری از تسامح متفاوت است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۸۱)

لسان محاوره عقلایی در عصر نزول قرآن بر همان زبان رایج عربی منطبق می‌شود و علامه ضمن اشاره به تفاوت و تمایز کلام خدا با کلام بشر می‌فرماید: اختلاف میان کلام خداوند متعال با دیگران در نحوه کاربرد الفاظ و ترتیب جملات و اعمال صناعات لفظی نیست؛ زیرا کلام قرآن نیز کلام عربی است که در آن همه آنچه در زبان عربی رعایت می‌شود، رعایت شده است و تنها اختلاف کلام خدا با کلام بشر از جهت مراد و مصداقی است که مفهوم کلام بر آن منطبق می‌شود؛ بنابراین طبق دیدگاه علامه قرآن در بیان مقاصد خود همان شیوه رایج عقلا را پیموده است و از این جهت شیوه بیان قرآن با دیگر مردم تفاوتی ندارد؛

اما با این حال کلام خداوند به جهت شخصیت پدیدآورنده آن و سنخ معارفی که در آن مطرح شده است با کلام بشر متفاوت است.

۲-۲. بلاغت واژگانی و ساختاری قرآن

از دیگر مبانی تفسیر قرآن به قرآن، کاربرست علوم بلاغی در تفسیر قرآن است؛ علم بی‌پایان الهی و احاطه او بر تمام واقعیات جهان هستی از یک سو و علم او به همهٔ واژه‌ها و معانی دقیق و ظریف آن‌ها و نیز احاطه بر تمام اسالیب کلام و مطابقت تام عبارات و گزاره‌های او با مقاصدش از سوی دیگر موجب شده سخن الهی کاملاً دقیق و وافی به مقصود الهی باشد و در عالی‌ترین مرتبهٔ فصاحت و بلاغت قرار بگیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۲). بلاغت خاص قرآن به متن آن ویژگی‌هایی داده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها دقت و ظرافت بیان است.

بلاغت در لغت به معنی وصول و رسیدن به چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۲۱. ابن فارس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰۱. ابن منظور، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱۹) و در اصطلاح رساندن معنی با بهترین قالب‌های الفاظ را گویند (مودب، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵)؛ به عبارت دیگر به قرارگرفتن الفاظ در جایگاه خاص خود می‌گویند، به‌طوری‌که اگر مکان آن‌ها تغییر نماید، کلام فاسد و یا از رونق آن کاسته می‌شود، درواقع علوم بلاغی زیبایی‌های هنری قرآن را مورد توجه قرار می‌دهند (نجار، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

بلاغت یکی از وجوه اعجاز قرآن است که قرآن کریم به‌واسطهٔ آن، انسان‌ها را به تحدی دعوت نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۸؛ معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲؛ بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۶).

علامه طباطبایی نیز بلاغت را از وجوه اعجاز قرآن دانسته و ساختار قرآن را سرشار از این ظرایف می‌داند و با این عناوین به توضیح این موضوع می‌پردازد: ۱. آوردن همهٔ جزئیات یا عبور از آن‌ها به تناسب اهداف و مقاصد خاص، ۲. دخالت خصوصیات هر واژه در مقصود خداوند، ۳. نفی تکرار در عبارات قرآن، ۴. زایدنبودن هیچ‌یک از حروف قرآن، ۵. پرهیز از عبارت‌پردازی بی‌دلیل. برای نمونه علامه طباطبایی برای تفسیر آیه ۳۵ سوره یونس «قُلْ هَلْ مِنْ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» از آیه ۷۳ سوره انبیاء «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» و از قاعدهٔ بلاغی و نحوی تغییر معنا به‌واسطهٔ تغییر قالب زمانی، یا اضافه و عدم‌اضافهٔ عامل به معمول که در افادهٔ معنا تأثیرگذار هستند، استفاده کرده است.

۲-۳. معناداری و معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن

منظور از معناداری یک متن در اصطلاح رایج «ویژگی قابلیت انتقال مدلولی معین - اعم از مفهوم یا مصداق - به ذهن مخاطب هم‌زمان» می‌باشد؛ بدیهی است که این انتقال وقتی صورت می‌گیرد که قبلاً بین هر واژه و محکی آن ارتباط معنایی قرار داده

شده باشد و کلمات و جمله‌ها از ساخت صرفی و نحوی درستی - که برای مخاطبان‌شان شناخته شده است - برخوردار باشند (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

براین‌اساس، همه گزاره‌های قرآنی (اخباری و انشایی) از دیدگاه علامه طباطبایی و اکثر اندیشمندان مسلمان معنادار تلقی می‌شوند؛ چراکه قرآن برای بیان مقاصد خود از همان شیوه رایج عقلا استفاده کرده است و تمام اصول و قواعد حاکم در زبان عربی در آن رعایت شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۸). علاوه بر این، قرآن روشن‌ترین و رساترین قالب را برای انتقال مقاصد خود انتخاب کرده است و کلام مبهم در ساحت او جایی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۲).

این نکته را نیز می‌توان بیان کرد که تفسیر قرآن و کشف مقاصد و معانی آن و پرهیز از «تطبیق مفاد ظاهری قرآن بر نظریات مذاهب مختلف در هر عصر به‌جای تفسیر قرآن» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۸-۶) و «تفسیر به رأی» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۶)، برهمین پیش‌فرض «معناداری گزاره‌های قرآن» مبتنی است.

دیدگاه‌های موجود درباره گزاره‌های دینی در دو دسته معرفت‌بخش و غیرمعرفت‌بخش می‌باشد؛ دیدگاه‌های غیرمعرفت‌بخش آن‌هایی هستند که پیوندی میان گزاره‌های دینی و کلامی و واقعیات خارجی برقرار نمی‌سازد و زبان گزاره‌های دینی را زبان بیان احساسات دینی (پی آلستون، میلتن پینگر، لگنهاوزن، ۱۳۷۶، صص ۵۳-۵۲) یا زبانی نمادین (جان هیک، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶ - ۱۷۵؛ ساجدی، ۱۳۸۳، صص ۱۶۵ و ۲۱۳-۲۱۱) یا زبانی حیرت‌زا و یا اسطوره‌هایی برخاسته از باورهای خاص در میان اقوام گذشته می‌داند (ساجدی، همان، ص ۱۶۸؛ علی زمانی، ۱۳۷۵، صص ۳۹-۳۸). این دیدگاه در مقابل دیدگاه‌های معرفت‌بخش قرار می‌گیرد که گزاره‌های دینی را تنها نمایش نمادین رهیافت‌های اخلاقی و بیان‌کننده احساسات مومنان نمی‌دانند بلکه آن‌ها را ناظر به واقعیات عینی و حاکی از آن‌ها می‌دانند.

علامه طباطبایی مانند غالب متفکران مسلمان، زبان قرآن را زبانی حقیقت‌نما و معرفت‌بخش می‌داند. از نگاه علامه قرآن با جهان‌بینی توحیدی خود، بینش‌هایی در زمینه حقیقت انسان، ارتباط او با خداوند متعال، سیر زندگی انسان در این دنیا و بعد از آن به عالم بشریت عرضه داشته و به تصحیح اعتقادات باطل مردم جهان در این امور پرداخته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، صص ۲۷۲-۲۷۱).

واقع‌نمایی قرآن نتیجه علم و حکمت خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۹۹).

خداوند متعال با علم و حکمت بی‌پایان خود به وقایع هستی و اسلوب‌های دقیق بیان، حقایق جهان را در راستای مقاصد هدایتی خود بیان کرده است؛ قرآن که با هدف هدایت بشر به صراط مستقیم نازل شده است، باید از جنس حقیقت باشد و هیچ‌یک از انحاء باطل از جمله کلام غیرمطابق با واقع مانند افسانه‌های ساختگی و باورهای خرافی پیشینیان در آن نباشد؛ چراکه

با داستان‌های خیالی و اسطوره‌ای نمی‌توان مردم را در مسیر حق و حقیقت به‌پیش برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۱۶۷ - ۱۶۶).

۳. مبانی علامه طباطبایی در محور معناشناسی

قرآن کریم تحولی عظیم در جهان‌بینی اعراب، نسبت به معانی واژگان ایجاد کرد؛ هرچند قرآن واژه‌هایی تازه با معانی جدید به‌کار نبرد؛ اما با بخشیدن معانی جدید به واژه‌هایی کهن، جهان‌بینی عرب جاهلی را دگرگون ساخت (قائم‌نی، ۱۳۸۹، صص ۵۴۰ - ۵۳۷) لذا مواجهه با معانی واژگان و جملات قرآنی، نیازمند نگرشی جامع و دقیق نسبت به مبانی معناشناسی قرآن است (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن به معانی واژگان قرآنی توجه فراوان داشته است و پیش‌فرض‌هایی را در این زمینه اتخاذ کرده است.

۳-۱. دلالت مفردات بر معانی آن‌ها

درباره نحوه دلالت مفردات بر معانی آن‌ها دیدگاه‌های مختلفی از سوی دانشمندان علم اصول مطرح شده است؛ برخی این ارتباط را ذاتی و برخی آن را حاصل تعهدی از جانب واضع یا کاربران و دسته دیگری آن را حاصل امری قراردادی دانسته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، صص ۲۲ - ۱۶).

علامه درباره رابطه میان واژه‌ها و معانی آن‌ها می‌نویسد:

بی‌شک فهم معنایی خاص از یک واژه برحسب هریک از زبان‌ها و دوام و استمرار این روند بیانگر وجود ارتباطی پا برجا میان آن واژه و معنای خاص آن است؛ اما ارتباط میان هرواژه و معنای خاص آن تنها میان یک قوم و جماعت وجود دارد؛ به عبارت دیگر آن واژه تنها در آن زبان مفهوم معنای خود است؛ اما در زبان دیگر مفهوم نمی‌باشد، لذا چنین نسبت و ارتباطی نمی‌تواند امری ذاتی باشد؛ بنابراین نسبت میان لفظ و معنا امری اعتباری است...؛ حقیقت وضع، ایجاد نوعی اتحاد میان لفظ و معنا است، البته نه اتحاد و هویت حقیقی بلکه اتحاد و هویت اعتباری (طباطبایی، بی‌تا، صص ۱۹ - ۱۶).

این دیدگاه در معناشناسی معاصر مکتب (بن) نامیده شده است و شخص محوری در شکل‌گیری این مکتب، لئو وایزگربر می‌باشد که معتقد است هر زبانی جهان‌بینی مختص خود را دارد و امکان مطالعه زبان جدای از مطالعه زندگی یک قوم وجود ندارد و مطالعه زبان ارتباط مستقیمی با مطالعه تجربیات زندگی یک قوم دارد و هرفرد جهان را آن‌گونه درک می‌کند که زبان برایش ترسیم می‌کند (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۸۴).

علامه در بخشی از سخنان خود به‌اقامه دلیل بر مدعای خود پرداخته و دیدگاه کسانی را که این ارتباط را حاصل تعهدی از جانب واضع و یا کاربران دانسته و نیز کسانی که واضع لغات را خداوند دانسته‌اند، مردود شمرده است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۰). برخی از زبان‌شناسان معاصر نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ شاید دیدگاه رایج در میان ایشان همین دیدگاه (عدم‌وجود رابطه ذاتی میان لفظ و معنا) باشد (رابرت هال، ۱۳۶۳، صص ۱۳۴ - ۱۳۳).

به عقیده علامه کیفیت وضع و کاربرد اسامی در مصادیق گوناگون تابعی از «منشأ پیدایش سخن» است.

از نظر علامه علت غایی پیدایش سخن، وجود نیازهای بشری در جامعه بوده است؛ همین امر سبب شده تا انسان برای تامین اهداف زندگی خود، الفاظی را درمقابل معانی موردنیاز قرار دهد و ازاین طریق مقصود خود را به دیگران بیان کند، به‌تبع این عامل معیار در وضع و کاربرد اسامی و الفاظ، هدف و فایده‌ای است که از مصادیق خارجی نصیب انسان می‌شود؛ نه خصوصیات و ویژگی‌های مصادیق ابتدایی آن.

علامه در بیان بخشی از نظریه خود در باب رابطه مفردات با معانی مصادیق خود، به تغییر دائمی مصادیق در بستر زمان اشاره می‌کند و معتقد است که باوجود تغییر مصادیق با گذر زمان، به‌دلیل خارج‌بودن خصوصیات مصادیق از موضوع له آن‌ها و باقی‌ماندن اغراض در مصادیق جدید، همان اسامی به نحو حقیقی در مصادیق تازه به کار می‌رود؛ وی دراین باره می‌نویسد:

ترقی اجتماع و پیشرفت انسان در فرهنگ و تمدن باعث شده که وسایل مورد نیاز انسان دائماً دستخوش تغییر و تحول شود؛ درحالی‌که اسامی روز اول آن‌ها باقی است پس مصادیق معانی اولیه پیوسته تغییر می‌کند؛ ولی غرضی که از آن مصداق منظور بوده، همان غرض سابق است. مانند: واژه سلاح که دراصل ابزاری دفاعی می‌باشد؛ ولی در انواع سلاح (قدیمی - پیشرفته) به‌طور مساوی بدون هیچ مجازی - به کار می‌رود؛ زیرا معنای حقیقی و موضوع له اصلی سلاح همان ابزاری است که برای دفاع یا حمله در جنگ‌ها از آن استفاده می‌شود و خصوصیات مصادیق خارجی این واژه در هر عصر خارج از موضوع له این واژه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، صص ۱۳۰ - ۱۲۹).

یکی دیگر از توابع تئوری علامه توسعه در کاربرد واژه‌ها و امکان استعمال حقیقی در مصادیقی وسیع‌تر از مصادیق اولیه آن‌ها است؛ این توسعه می‌تواند زمینه‌ی کاربرد این مصادیق لغات را در طول زمان در مصادیقی با خصوصیات متفاوت به‌نحو حقیقی فراهم سازد و یا این‌که حتی در یک زمان، بستر لازم را برای استعمال یک لغت در مصادیق متعدد و به ظاهر متفاوت فراهم کند؛ برای مثال لغت سؤال با توجه به معنای اصلی‌اش کاربرد وسیعی دارد؛ کاربرد اولیه و معمولی آن، یعنی سوال زبانی است؛ اما در غیر آن نیز امکان استعمال حقیقی دارد؛ این واژه با توجه به معنای اصلی آن که خصوصیات مصادیق در آن درنظر گرفته نشده است، بر هر درخواستی هرچند به زبان سر نباشد، قابل اطلاق است.

این مبنا به‌خصوص در فهم صفات خداوند متعال تأثیر به‌سزایی دارد؛ به این صورت که براساس این مبنا صفاتی که پیرامون خداوند متعال به‌کار رفته است، به همان معنای متعارف است و همان غرضی که به‌طور طبیعی از استعمال این واژه انتظار می‌رود درباره خداوند متعال نیز مورد انتظار است؛ با این تفاوت که مصداق آن در خداوند متعال از مصداق آن در غیر او متفاوت است و به‌جهت پیراستگی خداوند متعال از هر عیب و نقص، مصداق و منشأ انتزاع این صفت در خداوند از عیوب و نقایص سایر موجودات عاری است؛ برای مثال واژه علم وقتی درباره خداوند متعال به‌کار می‌رود، حقیقتاً همان مفهومی را می‌رساند که در غیر او به‌کار می‌رود؛ اما علم ذاتی خداوند به این جهت که از ذات کامل و بی‌مثالش انتزاع می‌شود، از محدودیت و عوارض مادی مبرا است.

خلاصه این‌که با توجه به نحوه وضع و کاربرد الفاظ، معنای اصلی الفاظ همان معنایی است که با باقی‌ماندن آن اسم، باقی می‌ماند، اگرچه مصادیق و ویژگی‌های آن مختلف باشد؛ جدابودن معنای اصلی الفاظ از خصوصیات مصادیق خارجی، موجب توسعه در کاربرد الفاظ می‌شود و اطلاق آن را بر مصادیق مختلف به صورت حقیقی میسر می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، صص ۱۳۰ - ۱۲۹).

۲-۳. عرف قرآن تعیین‌کننده‌ی معنای واژگان

کاربرد بعضی الفاظ در عرف قرآن نه‌تنها با کاربرد متعارف آن بلکه با کاربرد معمول آن در نزد متشرعه متفاوت است، زیرا عوامل گوناگون فرهنگی و زبانی در کاربردهای عرف متشرعه تأثیر داشته است؛ اما قرآن کریم با توجه به مقاصد مدنظر خود واژه را در مصداقی خاص به‌کار برده است؛ برای نمونه واژه مغفرت برخلاف کاربرد عرفی آن نزد متشرعه، در قرآن درباره غیرگناه نیز به‌کار رفته است و یا واژه شاکران در عرف متشرعه معنایی عام دارد؛ درحالی‌که در عرف قرآن تنها بر مخلصان صدق می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۷۶).

یکی دیگر از قاعده‌های مهم فهم مفردات قرآن این است که در جایگاه تشخیص مصادیق مفردات قرآنی باید به‌جای تکیه بر کاربردهای معمول عرفی به کاربردهای این واژه در عرف قرآن و قرائن کلامی موجود در آیات دقت نمود؛ علامه در این باره می‌نویسد:

راه تشخیص مصادیق الفاظ در سخن خداوند متعال، رجوع به قرائن کلامی در خود قرآن است؛ نه رجوع به عرف و آنچه در نظر عرف مصادیق الفاظ به‌شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۰۷).

نمونه این مطلب در قرآن بسیار است مثلاً واژه رُویا در عرف عام عرب به چیزهایی گفته می‌شود که انسان در خواب می‌بیند؛ اما در عرف قرآن و روایات بر معنایی عام‌تر اطلاق می‌شود و بر دریافت‌های عرفانی، مشاهدات ویژه انبیاء و اولیای الهی نیز اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۰۱).

و یا واژه (نعمت) که به معنای ولایت است و یا واژه (ساعه) به معنای قیامت و یا بسیاری از واژه‌های دیگر نیز که کاربرد آن‌ها در عرف قرآن با کاربرد متعارف آن تفاوت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۰۷؛ ج ۸، ص ۳۷۰؛ ج ۳، ص ۲۷۹).

علامه طباطبایی در بیان معنای مفردات قرآن به مفردات راغب بیش از هر منبع لغوی دیگری استناد نموده است چرا که راغب در مقام کشف معانی مفردات توجه ویژه‌ای به کاربردهای قرآنی و قرائن موجود در آیات قرآن نموده است و این شیوه هماهنگ با همان قواعدی است که علامه برای یافتن معانی مفردات قرآن توصیه می‌کند.

برخی واژگان قرآنی به تعبیر علامه از اعتبار شرعی ویژه‌ای برخوردارند؛ یعنی آیات دیگر یا روایاتی معتبر همان واژه را به‌طور کامل تعریف و حدود مرز معنای آن را مشخص نموده‌اند؛ بنابراین اراده معنای دیگر از آن‌ها نیازمند قرینه صارفه است؛ در این مورد رجوع به عرف لغوی جایز نیست و معیار معنایی است که شرع مقدس (کتاب یا سنت) برای آن واژه تعیین کرده‌اند، برای مثال واژه «ابن» تنها به فرزند پسر اطلاق نمی‌شود؛ بلکه بر فرزند دختر نیز اطلاق می‌گردد و رجوع به عرف لغوی در این موارد که قرآن اصطلاح روشنی دارد، خلط میان مباحث لغوی و معنایی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۷۸).

برخی الفاظ نیز در عرف قرآن به دلیل کثرت استعمال در معنای خاص، به تعبیر علامه حکم حقیقت ثانوی را در آن معنا پیدا کرده‌اند و به اصطلاح حقیقت شرعی یا متشرعه درمورد آن‌ها تحقق یافته است؛ در این موارد نیز رجوع به معنای لغوی جایز نیست؛ برای مثال واژه‌های صوم، صلاه و مانند آن (طباطبایی، ج ۹، صص ۱۵۱ - ۱۵۰) در عهد نزول بر اثر کاربردهای فراوان در معنای خاص خود شناخته شده‌اند؛ به همین جهت پس از تحقق حقیقت شرعی یا متشرعه، حمل آن‌ها بر معنای لغوی بدون وجود قرینه صارفه جایز نیست؛ علامه در این باره می‌فرماید: کلماتی مانند صوم و صلاه و غیر آن موضوعاتی شرعی هستند که بر اثر کثرت استعمال در عصر نزول با معنای خاص خود معروف شده‌اند؛ بنابراین پس از تحقق حقیقت شرعی در مورد آن‌ها نمی‌توان الفاظی از این قبیل را که در قرآن کریم به کار رفته است، بر معنای لغوی آن‌ها حمل نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷۲).

۳-۳. برتری مصادیق واژگان قرآن

یکی از مقاصد نزول قرآن آشنا کردن مردم با حقایق متعالی است، حقایق درباره صفات خداوند، رابطه دنیا و آخرت و حقایق به نام غیب و ... که بشر بدون راهنمایی وحی الهی راهی به فهم آن‌ها ندارد.

از طرفی خداوند متعال برای انتقال پیام متعالی خود از همان واژه‌ها و الفاظ متعارف در میان بشر استفاده کرده است و این الفاظ غالباً برای مصادیق مادی که بشر با آن‌ها سروکار دارد، وضع شده‌اند و همین سبب شده است که بشر با شنیدن آن‌ها حتی در یک متن آسمانی، معنایی مادی و یا سطحی از آن واژگان، به ذهن تبادر نماید؛ غافل از این که خداوند متعال در صدد بیان حقایقی بسیار فراتر از مصادیقی است که در زندگی مادی با آن سر و کار داریم. توجه به این مبنا ما را در شناخت صحیح معنای واژه‌ها و معارف قرآن کمک می‌کند؛ علامه پیرامون این مبنا می‌فرماید:

انس به مصادیق مادی واژه‌ها - که در اغلب موارد از مصادیق اولیه آن‌ها نیز هستند - سبب می‌شود که هنگام شنیدن واژه‌ها، معانی مادی آن‌ها به ذهن ما تبادر نماید؛ چرا که تا وقتی که زندگی دنیوی ما باقی است جسم و قوای بدنی ما در بستری از امور مادی جریان می‌یابد پس هنگامی که واژه‌هایی مانند حیات، قدرت، اراده و کلام را می‌شنویم، وجودات مادی این واژگان به ذهن ما تبادر می‌کند همچنین وقتی که الفاظی مانند لوح، عرش، فرشته، کرسی و مثل آن را می‌شنویم، مفاهیمی از وجودات مادی این امور به ذهن ما می‌آید؛ در باب افعال و صفات خداوند نیز مثل علم و اراده و مشیت و مانند آن نیز قصه همین است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹).

علامه با تذکر این حقیقت هشدار می‌دهد که مبدا توجه به مصادیق اولیه این واژگان - که غالباً مصادیقی مادی هستند، راهزنی کند و اندیشه مفسران را از معنای اصلی و مراد گوینده - که غالباً از سنخی فراتر از مصادیق متعارف و عادی این واژگان است - دور نماید.

در اینجا بیان این نکته سزاوار است که معیار انطباق یک واژه بر مصداق خارجی، اشتغال مصداق بر غرض است، نه جمود بر صورت واحد، ولی عادت ما را از عمل برطبق این معیار استوار باز می‌دارد و همین امر موجب شده که اصحاب حدیث از حشویه و مجسمه بر ظواهر آیات قرآن جمود نمایند و این درحقیقت جمود بر ظواهر الفاظ نیست بلکه جمود بر عادت در تشخیص مصادیق است. توجه به این نکته به‌ویژه در فهم صفات خداوند متعال با الفاظی که از همین قالب‌ها تشکیل شده است، راه‌گشا است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۱۱ - ۱۰).

۳-۴. متحول شدن معنای کلمات با گذر زمان

زبان حقیقتی جاری است و با مرور زمان دچار تحولاتی می‌شود؛ یکی از این تحولات دگرگونی در معنای کلمات است؛ آمیختگی با فرهنگ‌های دیگر (ابن اثیر، ۱۴۲۲، ص ۵) عرفی شدن معنای اصلی کلمات، از عواملی هستند که سبب تحول در مفردات یک زبان می‌شوند. برخی از واژگان قرآن نیز دچار این آسیب شده‌اند. معنای برخی لغات قرآنی در زمان نزول - به کمک قرائن متصل

یا منفصل - کاملاً مشخص بوده؛ ولی در اثر عوامل مذکور دچار تحول شده و از معنای عصر نزول فاصله گرفته است؛ برای مثال

معنای واژه امامت در برخی کاربردهای قرآنی آن دستخوش تحول شده است؛ علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید:

برخی مفسران امامت را در آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بقره: ۱۲۴، به نبوت و پیشوایی و برخی به وصایت و ریاست در مسائل دین یا دنیا تفسیر کرده‌اند؛ منشأ این تفاسیر و مانند آن، این است که معنای لغات قرآن کریم به‌مرور زمان به‌دلیل کثرت استعمال، در نظر غالب مردم از مقام و جایگاه اصلی خود تنزل یافته است؛ درحالی‌که این موهبت الهی (امامت) به مفاهیم لفظی و مبتدی محصور نمی‌شود بلکه حقایقی از معارف حقیقه را در خود دارد و حقایقی ورای این حقیقت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۱۷۳ - ۱۷۲).

البته یک واژه در قرآن ممکن است کاربردهای گوناگونی داشته باشد، مثلاً واژه امام از همین قبیل است و علاوه بر معنای خاص قدسی، درباره رهبران کفر و جور به کار رفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۴).

به‌رحال کاربردهای مکرر یک واژه در میان عرف در یک معنا، نباید مانع توجه در کاربردهای خاص قرآنی آن واژه گردد بلکه برای فهم و تفسیر هر واژه در قرآن باید به قرائن خاص آن واژه در آیه موردنظر دقت شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۷).
براساس آنچه که بیان شد، تغییر در معانی واژگان در طول زمان سبب شده که برخی الفاظ از معانی رایج آن در عصر نزول فاصله بگیرند؛ توجه به این حقیقت ما را از اعتماد بر کتب لغت و فرهنگ‌های معاصر که فقط به دنبال بیان معانی و کاربردهای رایج واژگان عربی در عصر حاضر برآمده‌اند، باز می‌دارد و لزوم رجوع به قدیمی‌ترین منابع معتبر لغوی - جهت دستیابی به کاربردهای هر واژه در عصر نزول - را روشن می‌سازد؛ برای مثال واژه «طعام» هرچند در کاربرد امروزی آن بر هر خوراکی گوشتی یا غیر آن اطلاق می‌شود؛ اما این واژه - بر اساس بررسی علامه طباطبائی - در عصر نزول در حیوانات (دانه‌های خوراکی) به کار می‌رفته است؛ بنابراین در مقام تفسیر باید بر همان معنای عصر نزول حمل شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۰۴).

۵-۳. تغییر و تحول در واژگان دخیل

زبان عربی به‌طور معمول به دلیل تبادلات فرهنگی از زبان‌های دیگر وام گرفته و کلماتی از زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر را در درون خود جا داده است؛ بعضی از این کلمات در زبان عربی رنگ جدیدی پیدا کرده‌اند و با شکل و معنایی تازه به حیات خود ادامه داده‌اند. به عقیده علامه طباطبائی نمونه‌هایی از این واژه‌های دخیل در قرآن کریم نیز یافت می‌شود (السیوطی، بی‌تا، صص ۱۴۳ - ۱۲۵) و نکته قابل توجه در فهم و تفسیر واژگان دخیل در قرآن این است که این قبیل واژگان باید منطبق با فهم متعارف عرب‌زبانان و معیارهای پذیرفته شده در زبان عربی تفسیر شوند؛ توجه به معنای اولیه این واژه‌ها در فرهنگ و زبان مبدأ، چه بسا ما را از معنای رایج و معمول آن‌ها در زبان عربی دور می‌می‌کند؛ توجه به این نکته خصوصاً در قرآن که فصیح‌ترین سخن است و

اهداف خود را به رساترین روش بیان نموده است، ضروری است؛ برای مثال کلمه «سکر» در آیه ۶۷ سوره نحل «و مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا» از این نوع واژگان است؛ برخی مفسران این واژه را به معنایی غیر از معنای معمول آن در زبان عربی تفسیر و به سخن ابن عباس استناد کرده‌اند؛ علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید:

اما آنچه از ابن عباس نقل کرده‌اند که این واژه در زبان حبشی به معنای «سرکه» است، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا هرچند استعمال واژگان غیرعربی یا دخیل مانند زقوم، استبرق و... در قرآن کم نیست؛ اما این در صورتی است که مانعی از کج‌فهمی و ابهام از استعمال آن وجود نداشته باشد؛ اما در کاربرد واژه‌ای مانند «سکر» که در زبان عربی به معنای خمر (شراب) و در زبان حبشی به معنای سرکه است - در معنای دوم جایز نیست؛ چطور ممکن است قرآن که بلیغ‌ترین کلام است، واژه خل را که عربی فصیح و وافی به مقصود است را رها کند و برای بیان معنای سرکه از واژه‌ای استفاده نماید که در زبان حبشی معنای سرکه می‌دهد؛ اما در زبان عربی معنای ضد آن (شراب) را دارد؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۹۱).

براساس این معنا باید واژه «سکر» و واژگانی مثل آن را در قرآن، به همان معنای معمول و فصیح آن در زبان عربی تفسیر کرد؛ هرچند این کلمات در اصل از زبان دیگری وارد زبان عربی شده باشند و در زبان مبدأ و اصلی به معنای دیگری استعمال شوند.

۳-۶. رویکرد سیاق‌مدار به کلمات و آیات قرآن

سیاق مهم‌ترین و گسترده‌ترین قرینه در بررسی واژگان در تفسیر المیزان است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۷)؛ سیاق در اصطلاح تفسیر، قرینه پیوسته لفظی است که از ابتدا در دلالت الفاظ بر مقصودش نقش دارد؛ درک سطوح مختلف سیاق نیازمند درک پیوستگی‌ها و روابط کلمات و در نظر گرفتن مجموعه سوره به مثابه واحدی نظام‌مند است.

اهمیت سیاق در فهم صحیح و تعیین معنای جملات و واژگان، یکی از اصول پذیرفته‌شده در باب گفتگوهای عرفی در نزد عقلا بوده و اندیشمندان علوم قرآنی نیز برای فهم ظواهر متون دینی از آن استفاده کرده و به تأثیر بسیار آن در تشخیص مفاد جملات آیات اذعان کرده‌اند؛ به عبارت دیگر سیاق یکی از قواعد عرفی زبان و حجیت آن امری است عقلایی؛ در عرف محاوره گوینده می‌تواند از قرینه‌های پیوسته لفظی استفاده و مخاطب نیز می‌تواند به این قرینه‌ها استناد کند؛ بی‌توجهی به سیاق سوره‌های قرآن، یکی از خطاهای مهم تفسیری است که مفسر را دانسته یا ندانسته تا مرز تفسیر به رأی پیش می‌برد.

در تفسیر المیزان از انواع گوناگون سیاق، در بررسی واژگان قرآن بهره برده شده است.

سیاق در تفسیر المیزان کارکردهای مختلفی دارد، گاه این قرینه به توسعه مفهوم معنایی یک واژه کمک می‌کند و گاه نیز آن را محدود می‌سازد، که به دلیل این که مجالی برای توضیح آن‌ها در این متن نیست تنها به ذکر نام آن‌ها اکتفا شده است؛ از

مهم‌ترین کارکردهای سیاق در بررسی واژگان در میزان می‌توان (گسترش مفهوم واژگان، ترجیح بین قرائات، ارزیابی روایات مبین معانی واژگان (قبول یا رد روایت)، تبیین مصادیق واژگان، تعیین مرجع ضمیر، نقد آراء، تعیین مشارالیه، بیان معانی حروف، تحدید معنای واژگان، تشخیص واژه محذوف، تعیین وجوه متعدد معنایی، مشخص کردن وجوه صرفی و نحوی واژگان (کشف جواب قسم، کشف غرض سوره، کشف سوال مقدر)، تشخیص مکی و مدنی بودن سور، اثبات وحدت نزول سور) را نام برد؛ علامه سیاق را یک اصل بنیادین در تفسیر قرآن می‌داند و تنها راه برای فهم کلام را «تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی و خارجی» می‌داند؛ این همان اصلی است که در معناشناسی نوین تحت عنوان بافت کلام دنبال می‌شود.

۷-۳. استفاده از آیات غرر

غرر آیاتی هستند که در تبیین معارف اساسی قرآن خصوصاً توحید، جامعیت و بلاغت ویژه‌ای دارند، و به همین سبب در سوره نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند و درواقع همان آیات کلیدی در معناشناسی نوین هستند.

از نگاه علامه آیات غرر با توجه به این‌که غالب آن‌ها در مکه نازل شده است، حاوی معارف اصیل اعتقادی از جمله توحید، هدایت، نقش عمل صالح در سعادت حقیقی، معاد و وصف انسان قبل از دنیا می‌باشد.

آیات غرر، هریک در سوره‌هایی که قرار گرفته‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارند از جمله:

۱. آیه غرر مثل هدفی است که سوره به‌خاطرش وضع شده است.
 ۲. آیه غرر در صدد بیان کلی معارف الهی در سوره است، مثل آیه هفده سوره رعد.
 ۳. آیه غرر نقش محوری و بنیادی در موضوع سوره دارد، مثل سوره (ق) که موضوع اصلی آن معاد است و آیات غرر آن هم مبین همین مطلب است (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱).
 ۴. آیه غرر وجه تسمیه سوره است، مثل آیه نور.
 ۵. آیه غرر به‌مثابه راه‌حل اساسی و کلی مشکل و موضوع سوره است، مثل آیه طلاق.
 ۶. آیه غرر گاه به‌منزله نتیجه آیات قبلی است مثل آیات غرر در سوره حشر و طه.
- مثلاً علامه طباطبایی در سوره یس، آیه ۸۳ و ۸۲ این سوره را جزء غرر آیات معرفی می‌کند و می‌فرماید: آیات فوق در ارتباط با مقوله «امر» است و جزء معارفی است که مربوط به افعال خدای تعالی است، همچنین مفهوم این آیات با موضوع فطرت انسان و زندگی قبل از دنیا ارتباط تنگاتنگی دارد، مطالعه آیاتی که علامه در تفسیرشان از این دو آیه استفاده کرده است، می‌تواند به فهم این ادعا که آیات غرر، آیات کلیدی در فهم معارف قرآن هستند، کمک کند. علامه در تفسیر آیه ۲۳ سوره بقره و ۷۸ سوره سوره

غافر از آیه ۸۲ سوره یس استفاده کرده است و همچنین در تفسیر آیه ۲۸ سوره سوره بقره از آیه ۸۲ و ۸۳ سوره یاسین بهره برده است و ...

با تحلیل و بررسی جامع آیات غرر خط سیر اساسی معارف قرآن به دست می‌آید که نمادی از وحدت و یکپارچگی کلام الهی است؛ این آیات با توجه به این که غالباً معنای صریح و روشنی دارند، از رهگذر تعمق و ژرف‌اندیشی معانی عمیقی در دل خود دارد که با کشف آن‌ها برخی مباحث قرآنی، مانند قضا و قدر، روح در قرآن، علم غیب و احادیث توجیه و تحلیل می‌گردد که علامه نیز در تحلیل‌های خود بارها از این آیات بهره برده است و همچنین در برخی تألیفات قرآنی با استناد به بعضی از آیات غرر، در تبیین و یا اثبات برخی مباحث قرآنی مانند: عالم مثال، روح، تجرد و... بهره برده است.

۴. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علامه طباطبایی (ره) در روش تفسیر قرآن به قرآن، دارای پشتوانه‌ای نظری غنی و نظام‌مند در حوزه‌های زبان‌شناسی و معناشناسی است که تاکنون به صورت جامع و مستقل به آن توجه نشده است. برخلاف تصور رایج که روش علامه صرفاً یک راهبرد کاربردی و اجتهادی است، این پژوهش نشان داد که وی بر مبانی نظری عمیقی استوار است که هم از سنت تفسیری اسلامی سرچشمه می‌گیرد و هم با بسیاری از اصول معناشناسی معاصر هم‌خوانی دارد؛ از جمله مهم‌ترین مبانی زبان‌شناختی علامه می‌توان به «سخن‌گفتن به شیوه محاوره عقلایی»، «بلاغت واژگانی و ساختاری قرآن» و «معناداری و معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن» اشاره کرد. این مبانی نشان می‌دهند که علامه قرآن را نه به مثابه متنی اسرارآمیز یا نمادین بلکه به عنوان گفتمانی عقلانی، معنادار و معرفت‌آفرین می‌پندارد که با همان اصول رایج در گفتار عقلای بشر سخن می‌گوید، هرچند با عمق و دقتی بی‌نظیر.

در حوزه معناشناسی نیز علامه مبانی کلیدی‌ای را مطرح می‌کند که امروزه در معناشناسی معاصر نیز مورد تأکید است؛ از جمله: «رابطه قراردادی میان لفظ و معنا»، «اولویت عرف قرآن در تعیین معنا»، «برتری مصادیق معنوی بر مصادیق مادی»، «تحول معنا در گذر زمان»، «رویکرد سیاق‌مدار» و «توجه به آیات غرر». این مبانی نشان می‌دهند که فهم علامه از قرآن، فهمی درون‌متنی، بافت‌محور و شبکه‌ای است که در آن هر واژه و آیه، تنها در تعامل با دیگر بخش‌های گفتمان قرآنی معنا پیدا می‌کند؛ این رویکرد، با اصول معناشناسی معاصر—به‌ویژه تأکید بر بافت، کاربرد و شبکه معنایی—هم‌راستا است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس. (۱۴۱۰ق). معجم مقاییس اللغة، لبنان: الدارالاسلامیه.
۲. ابن منظور. (بی‌تا). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۸ه.ش) خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. -----، -----، (۱۳۸۸ه.ش). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
۵. ابن اثیر. (۱۴۲۲ ق). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶. ایازی، محمد علی. (۱۳۸۳). «معناشناسی و رابطه آن با تفسیر قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲.
۷. بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۱ش). مکاتب تفسیری، ج ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۸. بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۴ش). «المیزان گامی نو در تفسیر»، مجله پژوه، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، سال سوم، مهر و آبان.
۹. پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹ ه.ش). «درسنامه معناشناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، منتشر نشده، پیاده شده توسط علی شریفی.
۱۰. پالمرفرانک. (۱۳۸۴ ه.ش). نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: مرکز.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم. (۱۳۷۸ ش). تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. رادمنش، سید محمد. (۱۳۷۴ ش). آشنایی با علوم قرآنی، تهران: علوم نوین.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷ ه.ش). منطق تفسیر قرآن (۲)، چ ۳، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه.
۱۴. رجبی، محمود. (۱۳۸۳ ش). روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۵. ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۸۳ش). زبان دین و قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. (۱۳۶۳ ه.ش). الاتقان، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۷. شریفی، علی. (۱۳۹۲). «نقد و بررسی آرای ایزوتسو درحوزه معناشناسی قرآن»، مجله حکمت معاصر، سال چهارم، شماره ۳، صص ۸۱-۱۱۰.

۱۸. صفوی، کورش. (۱۳۶۰ه.ش). *درآمدی بر زبان‌شناسی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. -----، -----، (۱۳۸۷ه.ش). *درآمدی بر معناشناسی*، ج ۳، تهران: سوره مهر.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین. (بی‌تا). *نهایه الحکمه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. -----، -----، (۱۳۶۴ه.ش، ۱۴۱۷ق.). *المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. علی زمانی، امیرعباس. (۱۳۷۵ش). *زبان دین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم (مرکز انتشارات).
۲۳. عدالت نژاد، سعید. (۱۳۸۲ش). «روش سمانتیکی در مطالعات اسلامی، سخن‌گوی شرق و غرب، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پروفسور توشیهیکو ایزوتسو»، به‌کوشش شهرام یوسفی‌فر، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۴. عزیزی‌پور، محمدرضا و عبدالرحمان سعیدیان‌تبار. (۱۳۹۵ش). «بررسی و نقد دیدگاه ایزوتسو در تبیین نمود معنایی کفر در قرآن»، اولین همایش‌های بین‌المللی افق‌های نوین در علوم انسانی.
۲۵. فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*، بی‌جا، دارالهجره.
۲۶. قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹ش). *بیولوژی نص*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. لاینز، جان. (۱۳۷۶ه.ش). *معناشناسی زبان‌شناختی*، ترجمه: حسین واله، تهران: گام نو.
۲۸. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۶ش). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۶ش). *مبانی تفسیر قرآن*، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۳۰. پینگر، میلتن؛ آلستون، پیر؛ لنگهاوزن، محمد. (۱۳۷۶ش). *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه: غلامحسین توکلی، چ ۱، قم: نشر بوستان کتاب قم.
۳۱. مارتینه، آندره. (۱۳۹۳ش). *مبانی زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه: هرمز میلانیان، تهران: هرمس.
۳۲. نجار، علی. (۱۳۸۱ش). *اصول و مبانی ترجمه قرآن*، چ ۱، رشت: نشر کتاب مبین.
۳۳. هال، رابرت. (۱۳۶۳ش). *زبان و زبان‌شناسی معاصر*، ترجمه: محمد رضا باطنی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هیک، جان. (۱۳۷۲ش). *فلسفه دین*، ترجمه: بهرام راد، ویراسته بهاءالدین خرمشاهی، چ ۱، تهران: انتشارات بین‌المللی دارالهدی.

References

- Afshari. (2020). Interbank Market Failure and the Effects of the Basel III Regulations in a DSGE Model for Iran. *Iranian Journal of Economic Studies*, 8 (1), 163-183. (in Persian)
- Bernanke, B. S. Gertler, M. & Gilchrist, S. (1999). The financial accelerator in a quantitative business cycle framework. *Handbook of macroeconomics*, 1, 1341-1393.
- Baz Mohammadi, H., & Hussein. (2000). Money supply in the Iranian economy. *Quarterly Journal of Planning and Budgeting*, 5 (3), 69-96.
- Basu, S. Gottschalk, J. Schule, Werner, S. Vellodi, N. and Yang, S. (2013). The Macroeconomic Effects of Natural Resource Extraction: Applications to Papua New Guinea. *International Monetary Fund*, No.13-138.
- Behn, M., Daminato, C., & Salleo, C. (2019). A dynamic model of bank behaviour under multiple regulatory constraints.
- Carrera, C., & Vega, H. (2012). Interbank market and macroprudential tools in a DSGE model (No. 2012-014). *Banco Central de Reserva del Perú*.
- Corrado, L., & Schuler, T. (2017). Interbank market failure and macro-prudential policies. *Journal of Financial Stability*, 33, 133-149.
- Central Bank of the Islamic Republic. Economic report and balance sheet. Operation of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran. Balance sheet and profit and loss statement of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran.
- De Walque, Gregory de; Prirard, Olivier & Rouabah, Abdelaziz, (2010). Financial (in) stability, supervision and liquidity injections: a dynamic general equilibrium approach. *The Economic Journal*, 120, 1234-1261.
- Dargahi, H. & Hadian, M. (2016). Comparison of the effects of monetary shocks due to increasing coefficient and monetary base in the Iranian economy. *Journal of Economics*, 17 (67), 189-219.
- Goodfriend, M. & McCallum, B. T. (2007). Banking and interest rates in monetary policy analysis: a quantitative exploration. *Journal of Monetary Economics*, 54(5), 1480-1507.
- Giri, F. (2018). Does interbank market matter for business cycle fluctuation? An estimated DSGE model with financial frictions for the euro area. *Economic Modeling*, 1-13.
- Gersbach, H., & Faure, S. (2020). On the Money Creation Approach to Banking.
- Ifionu, E., & Akinpelumi, O. F. (2015). Macroeconomic variables and money supply: Evidence from Nigeria. *African Research Review*, 9(4), 288-307.

- Hloussek, M. (2013). DSGE model with housing sector: application to the Czech economy. In Proceedings of 31th International Conference Mathematical Methods in Economics (pp. 261-266)
- Iacoviello, M. (2005). House prices, borrowing constraints, and monetary policy in the business cycle. *American Economic Review*, 95(3), 739-764.
- Komijani, Abrishami, Hamid, & Rouhani. (2018). The nature of the bank and the process of creating bank money; Critique of common views and implications. *Bi-Quarterly Journal of Economic Research*, 15 (29), 9-38.
- Levine, R., & Zervos, S. (1998). Stock markets, banks, and economic growth. *American Economic Review*, 537-558.
- Lang, G., & Schröder, M. (2013). Do we need a separate banking system? An assessment. Center for European Economic Research. Discussion Paper No. 13-011.
- Miri, Ashraf Sadat & Baghestani, Massoud, (2016), Optimal Banking System in Conventional Banking and Non-Usury Banking, The First International Conference on Islamic Banking and Financing.
- Mohebbi, S., Sam, Shahrestani, Hamid, HojbarKiani, & Kambiz. (2017). Financial shocks and the role of monetary policy in the Iranian economy, assuming the existence of an interbank market in a DSGE model. *Journal of Economic Research and Policy*, 25 (81), 123-153.
- Nazarpour, Mohammad Naghi, Haghighi, Meysam. (1392). The role of the central bank in the implementation of monetary policy through the interbank market. *Islamic Economics*, 13 (49), 59-84.
- Rafiei, Soraya, Emami, Karim, & Ghaffari. (2019). The Impact of Monetary Policy on the Performance of Banks Using Stochastic Dynamic General Equilibrium Model (DSGE. *Economic Research*, 19 (72), 1-36.
- Parvin, Shakeri, Abbas, Ahmadian, & Azam. (2014). Assessing the effects of monetary policy balances in the country's banking network on key variables of the Iranian economy (random dynamic equilibrium general approach). *Iranian Economic Research*, 19 (58), 77-115.
- Pirahmadi, Marzieh, Afshari, Zahra, Sarem, Mehdi. (2018). Bank Interbank Market Failure and the Effect of Wing 3 Regulations on a DSGE Model in Iran. *Iranian Journal of Economic Studies*, 8 (1), 163-183.
- RafieiQaraShiran, Soraya, Emami, Karim, & Ghaffari. (2019). Identifying the factors affecting monetary policy on the banking system. *Journal of Economic Modeling*, 13 (46), 1-24.
- Shah Hosseini, Bahrami, & Javid. (2013). Designing a New Keynesian Stochastic Dynamic General Equilibrium Model for the Iranian Economy Considering the Banking Sector. *Iranian Economic Research*, 17 (53), 55-83.

Samsami Hossein, DavoodiParviz, &JahaniGurwanJalal.(2014). Costs of creating money in conventional banking system and Islamic financing strategy.

Schuler, T., &Corrado, L. (2016). Interbank market failure and macroprudential policies. Journal of Financial Stability, 1-52.

ShahbaziGhiasi, M., & Sarvarian, H. (2016). Pathology of the banking system Patterns and theoretical foundations of the relationship between the bank and the firm and its analysis in the Iranian banking system.